

# نزدیکترین شعر

## گفتگو با دکتر سیدحسن حسینی

### نزدیکترین شاعر

نام سیدحسن حسینی و قیصر امین پور توأمان در شعر انقلاب تبدیل به ستاره‌های روشن و پرنده‌ای بلندپرواز شده است و در ذهن هم‌نسلان من اسطوره‌های شکوهمند و خلل‌ناپذیر و قله‌ای تثبیت شده و اوجمند در شعر و شعور و برای شناخت هر کدام از این دو با کدام آینه، روشن تر و صادق تر از دیگری می‌توان روبرو شد و به گفتگو نشست. این بود که از یار مشفق و دیرین قیصر، دکتر سیدحسن حسینی خواستیم تا با ما از قیصر بگوید و از روزهایی که جریان شعر جوان انقلاب سرمشقه‌های شکوهمندش را از شعر او و قیصر می‌گرفت و از فراز و فرودهای گذر این سالها بگوید و از اینکه نقش قیصر در مدارسازی شعر اصیل این عصر چیست و از هر چه و هر چیز دیگری که می‌خواهد، که می‌دانیم تا مفهومی در جان او چرخه سماع گونه نزند و با جانش درنیامیزد و تبدیل به دردی نشود بر زبانش جاری نمی‌شود.

مصطفی محدثی خراسانی

سفرهای مختلف شعری با هم داشتیم و به‌طور سیاحتی خودم را می‌گویم با هم به جبهه رفتیم. چون قیصر جنوبی است. به برکت وجود او با اهل فضل جنوب هم آشنا شدم. به هر حال قبل از اینکه قیصر ازدواج کند با او رابطه خانوادگی داشتیم و البته الان هم این رابطه برقرار است، اما چون وجود نازنینش نیاز به استراحت دارد سعی می‌کنم کمتر ایجاد مزاحمت بکنم. از جمله شوخیهایی که من با قیصر در زمان مجردی ایشان می‌کردم می‌گفتم؛ قیصر جان اگر تو زن گرفتی و بچه‌دار شدی، بعد توانستی با همین پایه و مایه شعر بگی، اونوقت من شعر تو را به رسمیت می‌شناسم. من جمله‌ای داشتیم، جمله‌ام این بود: اگر شاعران زن و بچه نداشتند شعر، دنیا را برمی‌داشت... ولی مشکلات معیشتی و نبود امن عیش به تعبیر حافظ باعث شده که ذهن به سمت و سوهای غیرشعری گرایش پیدا کند و بسیاری فرصتهای شاعرانه از دست برود. به هر حال این شوخی من بود با قیصر امین پور ولی الحمدالله و المنة بعد از ازدواج و بعد از اینکه خداوند آن آیه زیبای خودش را به قیصر داد، قیصر همچنان به شاعری و خلاقیت خود ادامه داد، حتی پس از این تصادف سنگین و آن دوره طولانی درمان و عملهای جراحی دشوار که به هر

● با توجه به رفاقت دیرین و عمیق با قیصر و پیشگامی‌ای که به اتفاق او در جریان شعر انقلاب داشته‌اید و پیوندی که نام و شعر شما و قیصر با هم خورده است مشتاقم قبل از ورود به گفتگو و بحث خواهش ما را بپذیرید و مروری داشته باشید بر خاطرات آن که دقتی است گرم و گیرا و پر برگ و بار و برای ما از روزهای اول آشنایی با قیصر، روزهای جوانی شعر انقلاب و ملکوت آن روزها بگویید.

○ من بار اول قیصر را در جلسات حوزه هنری دیدم، فکر می‌کنم سال ۵۹، قبل از آغاز جنگ بود و شاید سومین و چهارمین جلسه‌ای بود که ما به حوزه رفته بودیم. آن موقع آنجا آقایان رخصت و تهرانی بودند و حوزه زیر نظر سازمان تبلیغات نبود، بله جوان سبزه‌رو و خوش‌چهره و خوش‌ذوق و پرهیجان، مثل همه جوانهای انقلاب، پرشور و البته متفکر، آمد در جلسه و فکر می‌کنم سروده‌های در مورد آیت‌الله طالقانی خواند. و در همان برخورد اول من احساس کردم تجانس روحی دارم و احساس کردم با یک استعداد بالقوه مواجهم، بعدها که آشنایی‌مان بیشتر شد، هم‌زمان با طولانی شدن آشنایی بر عمق و عرض آشنایی‌مان افزوده شد.





حال...  
● که هر کدام کافی بود تا کس دیگری را از میدان بدر ببرد.

○ بله می‌توانست شاعری توانمند را سالهای سال بازنشست کند. الحمدلله با عنایت اهل بیت او بیشتر تواناییهای خودش را در شعر ثابت کرد و از مبارزه با این تصادفی که برایش پیش آمد به نظر من سربلند بیرون آمد و شاعرانه هم با این تصادف رفتار کرد.

اما سخن گفتن ما از شعر قیصر هرچه کمتر جنبه تصادفی داشته باشد بهتر است. این تصادفی توی گیومه است به هر حال این حادثه برای قیصر پیش آمد و او با روحیه و ایمانی که داشت و دارد این حادثه را تحت الشعاع خودش قرار داد، نه اینکه حادثه بتواند قیصر را تحت الشعاع خودش قرار دهد.

● به رغم اینکه خودتان تأکید کردید صحبت ما پیرامون قیصر جنبه تصادفی نداشته باشد، اما حالا که بحث را تصادفی مطرح کردید، اگر ما بیلد در رابطه با برخوردتان با این مسأله بیشتر توضیح بدهید.

○ آن حادثه در روزهای تعطیلی مطبوعات اتفاق افتاد. من توسط دوست مشترکی به نام آقای جعفری، مطلع شدم و به اتفاق خانم راکمی و همسرشان آقای شهرتاش به شمال رفتیم و با تلاش دوستان قیصر را به تهران منتقل کردیم.

در اینجا می‌خواهم خاطره‌ای از این جریان را نقل کنم اما قبل از آن این نکته را بگویم که خیلیها بعد از آن حادثه، طوری در مورد تصادف و بیماری قیصر صحبت کردند که انگار بیماری قیصر از شخصیتش بزرگتر است. در صورتی که به نظر من هیچ چیز، شخصیت شعری و شاعری و سلوک شاعرانه قیصر در زندگی را نمی‌تواند تحت تأثیر قرار دهد حتی آن بیماری. تکرار می‌کنم به نظر من قیصر خیلی بزرگتر از آن تصادفی است که برایش اتفاق افتاد تا همین جا هم آن بیماری را شکست داده و بر این بیماری غلبه کرده و همچنان به فعالیت‌های هنری و ادبی خودش ادامه می‌دهد.

● چند شب پیش هم که ما به اتفاق دوستان رادیو فرهنگ به عیادت او رفتیم. در آن جمع از همه بانشاطتر خود قیصر بود که البته بخش عمده آن برمی‌گشت به اینکه میزبان ما بود و خلق و خوی گرم‌انته‌اش ایجاب می‌کرد از عیادت کنندگانش با روحیه بالا پذیرایی کند.

○ بله همین طور است. به واسطه روحیه و اعتقاد محکم و عنایت خداوند بیماری سختی را پشت سر گذاشت و در یک سال نه بار زیر تیغ جراحی رفت. وقتی کادر پزشکی از شخصیت شعری قیصر مطلع می‌شدند آنقدر شیفته او می‌شدند که با جان و دل تمام خدمات پزشکی را به او ارائه می‌دادند.

داشتم می‌گفتم، در آن دوره بستری رفته بودم ملاقات قیصر عزیز، من به دلایل وابستگی عاطفی شدیدی که به قیصر داشته و دارم، اصلاً دیدن قیصر در بیمارستان برایم فشار روحی و عصبی داشته بخصوص که سابقه فشار خون هم دارم، فشارم می‌رفت بالا و کمتر توی

اتاق بالای سر قیصر می‌توانستم بایستم و آن محیط را تحمل کنم، مخصوصاً که مراجعان زیادی داشت و علاوه بر بیماری، خستگی پاسخگویی به عیادتها و محبتها در چهره‌اش دیده می‌شد. با توجه به این قضیه من در حیاط بیمارستان می‌نشستم و دوستان می‌رفتند و به قیصر می‌گفتند که سید آمده به ملاقات و برای من از او خبر می‌آوردند. اما یکی از روزها دل به دریا زدم و بالای سر قیصر حاضر شدم، دیدم کمی گرفته و اندوهگین است با اینکه کم پیش آمده که توی عمرم شعر فی‌البداهه بگم، بنای شوخی را گذاشتم و به او گفتم، جمع کن بابا این چه وضعیه که تا تکان می‌خوری می‌روی بیمارستان روی تخت بستری می‌شی و حال ما رو هم بد می‌کنی. این رباعی را هم برایش نوشتم، البته بعدها برایش خواندم:

تکیه ایهام شعر را هم روی کلمه تخت گذاشته بودم و روی اسم قیصر که مثل شخصیت او کم و منحصر به فرد است. رباعی این بود:

سهم من و تو اگرچه از بخت کم است / غم نیست که عمر فتنه هم سخت کم است  
تو قیصر سرزمین شعر و ادبی / برخیز ز جا برای تو تخت کم است

این به هر حال یک خاطره بود و می‌شود عنوان آن را گذاشت یک رباعی و یک خاطره بگذریم.

● آیا تا به حال به طور جدی و همه‌جانبه روی شعر قیصر صحبت داشته‌اید چون در دو نوبت همانطور که خودتان هم اشاره کردید نوشتن خیلی سخت است. یکی در موردی که چیزی برای گفتن و نوشتن نداشته باشی و نوبت بعد وقتی که با انبوهی از ناگفته‌ها و نانوشتنه‌ها مواجه باشی و می‌مانی که از کجا شروع کنی.

○ بله در ارتباط با قیصر برخورد من از نوع دوم است اما از طرفی او تنها شاعری است که با طیب خاطر در موردش صحبت کرده‌ام. تنها کسی که هم شعرش و هم شخصیتش را دوست دارم قیصر است. یک نکته را هم همیشه گفته‌ام؛ فاصله بین شعر و شخصیت قیصر به حداقل رسیده و هرچه فاصله بین شعر و شخصیت شاعر به نظر من کمتر باشد آن شاعر را مردم بیشتر باور می‌کنند.

● یعنی صداقت و صمیمیت در شعرش بیشتر جلوه می‌کند.

○ بله به صداقت و صمیمیت او ایمان می‌آورند. قیصر مهربانی‌اش و لطف و صمیمیت و آن لبخند معروفش در واقع در شعرش هم دیده می‌شود. آن ظرافتهایی که در محاوره و در پذیرایی هنگام چای آوردن از او سر می‌زند در نثر پرکرشمه و زیبایش هم دیده می‌شود. به «توفان در پرائنتز» نگاه کنید، به صنعتگریهای ملیح و زیبا در نثر قیصر نگاه کنید.

یک نکته را هم تذکر بدهم که نباید شاعر بودن قیصر، ستمی به نثرش بکند. او در نثر هم شاعر است یعنی وقتی مقاله‌ای می‌نویسد یا در همین مقدمه‌ای که به

● اگر شاعران زن و بچه نداشتند شعر، دنیا را برمی‌داشت...

● یک نکته را هم همیشه گفته‌ام؛ فاصله بین شعر و شخصیت قیصر به حداقل رسیده و هرچه فاصله بین شعر و شخصیت شاعر به نظر من کمتر باشد آن شاعر را مردم بیشتر باور می‌کنند.

برگزیده اشعارش نوشته. نثر زیبایی قیصر را می توان دید، وقتی نثر هم می نویسد نگاه شعری و جوهره شعری و شم شعری او در نگاه و نحوه بررسی موضوع به خوبی دیده می شود. از نثر قیصر و شاعرانه بودن و تمثیلی بودن و دلنشین بودن نثر و در عین حال تپش و طراوت داشتن آن نباید غافل شد، قیصر شخصیت جامع الاطرافی است. همانطور که خود شما هم می دانید در زمینه های مختلف کار کرده و یکی از بزرگترین ظرفیتهای وجودی قیصر عزیزم پرورش یک سپاه شاعر و نویسندگان نوجوان است که حضور همه آنها را در مطبوعات ۱۵ سال اخیر حس می کنید، در سروش نوجوان خصوصاً در سروش نوجوان قیصر به سمت و سوی ادبیات نوجوان بیشتر رفت و چون روحیه مهربانی داشت و جاذبه اش از دافعه اش بیشتر بود.

● شاید بشود گفت شما جلوه جلال شعر انقلابید و قیصر جلوه جمال آن.

○ به هر حال به خاطر همان سلوک جمالی و مهربانی اش شخص بسیار مناسب و کارایی بود برای ارتباط با نسل جوان، حتی در آن اوایل که در دفتر شعر جوان من همکار قیصر بودم خیلی از نیروها را جذب کرد به سمت ادبیات نوجوان و خیلی از نیروها را تربیت کرد. سروش نوجوان واقعاً یک مجله ای بود و هست که تا وقتی سایه ذوق و فضل قیصر بر سر این مجله است، مجله، کارایی دارد. همچنین دوستان دیگری که در کنار قیصر زحمت کشیدند، این جنبه کار قیصر را هم نباید نادیده بگیریم.

قیصر بسیار بیشتر از اینکه از او چاپ شده کتاب دارد. کتابهایش زنده اند و حرکت می کنند، کتابهایش این طرف و آن طرف مقاله می نویسند و گفتگو می کنند و الان خیلی از شاگردهای ایشان سمت استادی و معلمی پیدا کرده اند. از این بابت هم وجود قیصر، وجود با برکتی بوده است و هست، البته من یک ملاحظه انتقادی هم ذیل یکی از شعرهای قیصر داشته ام، گفته ام که یکی می کنند.

● قیصر بسیار بیشتر از اینکه از او چاپ شده کتاب دارد. کتابهایش زنده اند و حرکت می کنند، کتابهایش این طرف و آن طرف مقاله می نویسند و گفتگو می کنند.



از ایثارها و گذشتهای ذوقی و شعری ای که قیصر از خودش نشان داده مجال شعر گفتن در حال و هوای رها از گروه سنی است که او یک جاهایی از خودش گرفته و این انرژی را صرف ادبیات نوجوان کرده و صرف تربیت نوجوانان شاعر کرده، نوجوانان خوش قلم که در ابتدا خیلی از آنها از روی دست خود قیصر رونویسی کرده اند و سرمشق گرفته اند و خلیه هاشان حالا راه افتاده اند. می دانید که قیصر به چندین هنر آراسته است، نقاش بسیار زبردستی است و دید و نگاه دارد نسبت به هنرهای تجسمی، در خوشنویسی هم در اقسام خطها دستی دارد و خط خوشی دارد. در دانشگاه الزهرا وقتی با هم همکار بودیم، وقتی زنگ قبل قیصر سر کلاس بود و زنگ بعد من به کلاس می رفتم، دلم نمی آمد نوشته های قیصر را از روی تخته پاک کنم، یعنی احساس می کردم که باید دوربینی می داشتیم و از آن تخته و صحنه عکس می گرفتیم و بعد پاک می کردم، وقتی مجبور می شدم نوشته های قیصر را پاک کنم واقعاً با اندوه باطنی این کار را می کردم، چون برخلاف قیصر که بسیار خط زیبا و پرکرشمه ای دارد، خط من را به هر حال می شود گفت خواناست، اگر آفتاب هم بهش بتابد به قول بچه ها راه می افتد، این بود که گاهی مطلب را شمرده شمرده می گفتم تا دانشجویان یادداشت کنند و خط قیصر را پاک نکنم.

قیصر به چندین هنر آراسته است، ادبیات کودک و نوجوان هم یک شاخه از شاخه هایی است که قیصر در آن فعالیت توأم با توفیق داشته است، این خیلی مهم است که تأثیرگذار بوده است، گفتم بخشی از انرژی شعر بزرگسال خود را ایثار کرده برای نوجوانان، و این در آینده بهره و بازده خود را نشان خواهد داد، البته در همین زمانی که ما هستیم هم این بهره و بازده به خوبی دیده می شود.

● نقش تحصیل در رشته ادبیات و تأثیر و تأثیری که قیصر و شعر او در این رابطه داشته نیز فصلی است که بحث روی آن برای جوانترها شاید جالب باشد و راهگشا.

○ قطعاً یکی از وجوه ارزشمند در شخصیت شعری قیصر، وجه آکادمیک آن است. قیصر یکی از اولین سفیرهای شعر انقلاب در مملکت دانشگاهی ما بود و این رفتن و ادبیات خواندن و تحصیل ادبیات کردن باعث شد که خیلی از جوانترها و از جمله من که سنم دو سه سالی از او بیشتر است تشویق شویم به خواندن ادبیات.

ان ما یک نسل شاعر تحصیل کرده سطح عالی دانشگاهی داریم که می شود اینها را در شهرستانهای مختلف پیدا کرد و همه آنها هم مصدر خدمت هستند در ارگانها، در نشریات و مجلات، در این زمینه به نظر من چون قیصر آغازگر بود تأثیر زیادی روی این جریان داشت.

● در صحبت هایی که شد یکبار گذرا و البته با قصد



● قیصر یکی از اولین سفیرهای شعر انقلاب در مملکت دانشگاهی ما بود.

● به لحاظ اساسی هیچگاه نظر من راجع به قیصر و شعرش عوض نمی‌شود، اما ممکن است کاملتر شود.

ارتباط خانوادگی هم ارتباط با قیصر به آدم و به خانواده آدم آرامش می‌دهد. این ارزشمند است و به جوهر ذاتی و نفیس قیصر برمی‌گردد. به دیگران محبت کردن، دیگران را از خود راضی نگاه داشتن و خلق و خوی تساهل و تسامح داشتن و مدارا کردن و سنگ صبور بودن، هزینه‌هایی دارد.

● قطعاً این ظاهر آرام، درونی پر جنب جوش می‌خواهد که بتواند تمامی این تضادها را در وجود خود هضم و حل کند.

○ بله این هزینه را باید از خلوت خود و زندگی خود پرداخت کند. بعضی مواقع می‌دیدم کسی شعر به او داده تا نظر بدهد و او با حوصله خارق‌العاده‌ای وقت می‌گذاشت که خود من کلافه می‌شدم و می‌گفتم در دو خط راهنمایی کن، اما قیصر دلسوزانه وقت می‌گذاشت و راهنمایی می‌کرد و حوصله به خرج می‌داد. در مورد او حالا می‌گویم: تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد / وجود نازکت آزرده‌گرد مباد

سلامت همه آفاق در سلامت توست / به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد  
امیدوارم همچنان سلامت باشد و شما هم که بانی این امر خیر در مجله شعر شدید سلامت باشید و با انجام این امر خیر گوشه‌ای از زحماتی را که قیصر برای نسل بعد از انقلاب کشیده بیان کنید و به هر حال معاصران به قدر و پایه قیصر چنانکه باید و شاید پی ببرند.

تلاشهایی را در صدا و سیما و یا مجله‌های دیگر برای معرفی بعضی از شاعران از جمله امین پور دیده‌ام که تلاشهای صادقانه‌ای بوده، اما متناسب با شأن قیصر و متناسب با زحماتی که قیصر کشیده نبوده، البته آدم با نیت خوب هم می‌تواند کار ضعیف بکند، دوستانی که پشت آن کارهای تلویزیونی بودند نیت عمده‌شان خوب بود، اما شناخت آنها از مقوله شعر و دیدگاه قیصر در شعر و شناخت آنها از مقوله تصویر خیلی تناسب با موقعیت علمی و ادبی قیصر نداشت.

مطرح شدن بحثی اشاره کردم که شما جلوه جلالی شعر انقلابی و قیصر جلوه جمالی آن. حالا با این اشاره دوباره امیدوارم بحثی هر چند کوتاه مطرح شود.

○ قیصر البته جلالی هم هست، قیصر جزو بچه‌های به اصطلاح لانه است، از طلا به دارانی که لانه جاسوسی را فتح کردند، اگرچه این روزها از این چیزها صحبت کردن خیلی ارزش نیست و ممکن است پرونده بشود. حالا من می‌دانم که توی دو سه هفته اولی که لانه جاسوسی را گرفته بودند قیصر بیانیتهای دانشجویان پیرو خط امام را ویرایش ادبی می‌کرد. خودش هم پرشور و حال بر روی دیوار لانه جاسوسی شعر می‌خواند. یادم هست که با بلوز یقه اسکی سفید روی دیوار لانه جاسوسی در حال خواندن شعر یا بیانیته بود.

بعد از مدتی چون خوی و خصلت قیصر به شعر گرایش داشت از آن ماجرا خودش را کنار کشید. قیصر بینش و نگاه اجتماعی پخته‌ای دارد، یکی از ویژگیهای سلوک اجتماعی قیصر این است که از افراط و تفریط به دور است و خود این پختگی و ویژگیهای خاص را طلب می‌کند.

● اصلاً در شعر به نظر می‌رسد مداری که شعر فارسی بر آن قرار گرفته است در ذهن و زبان، مدار تعادل باشد و این شعر است که به رستگاری رسیده است و راه به جایی برده است.

○ اعتدال در قیصر نوعی لحن و نگاه انتقادی ملایم به اوضاع کشور و جهان را به وجود آورده است، از ویژگیهای نگاه قیصر، این لحن همیشه ملایم است، و شاید به صلاح باشد که در شعر قیصر همیشه به همین شکل باشد. گرچه من خیلی وقتها دوست داشتم که همراه با خروش و فریادهای من، قیصر هم داد و فریاد می‌کرد و مثل من عصبانیتش را بروز می‌داد اما قیصر به دلیل مهربانی و پرهیزش از بعضی افراط و تفریطها.

● ... ولی بالاخره به هر صورتی حرفش را زده است.

○ بله، به گونه‌ای که کمتر دیگران را بیازارد، بعضی مواقع من قصد خاصی هم نداشته‌ام، مثلاً شعر گفته‌ام و یا نوشته‌ای داشته‌ام که یا باعث سوءتفاهم یا سوءبرداشت دیگران شده و یا باعث رنجش خاطر دیگران. در حالی که بعداً به من توضیح دادند که از این شعر شما یا از این سخن شما چنین برداشتی شده، من خودم هم شگفت‌زده شدم و می‌گفتم یککاش من این حرفها را به شکلی و به لحنی می‌گفتم که باعث رنجش دیگران نشود، از این بابت بود که گفتم قیصر شخصی پخته است و شاگردانش گاهی او را در حد پرستش دوست دارند به گونه‌ای که در بیمارستان پروانه‌وار دورش می‌چرخیدند. البته گاهی اوقات این پروانه‌ها باعث می‌شدند که اکسیژن کافی به شمع وجود قیصر نرسد و این بود که در بیمارستان یکی از دوستان مسئول شده بود که نگذارد رفت و آمدها خیلی سنگین شود.

به لحاظ اساسی هیچگاه نظر من راجع به قیصر و شعرش عوض نمی‌شود، اما ممکن است کاملتر شود. همیشه احساس کرده‌ام قیصر وجود بابرکتی است، در